

# «روشنفکران» در پیشگاه تاریخ

اسناد منتشر نشده پیرامون نقش شاه معدوم در انتشار کتاب اندیشه‌های آخوندزاده

## ۱- نگاهی به پرونده فریدون آدمیت

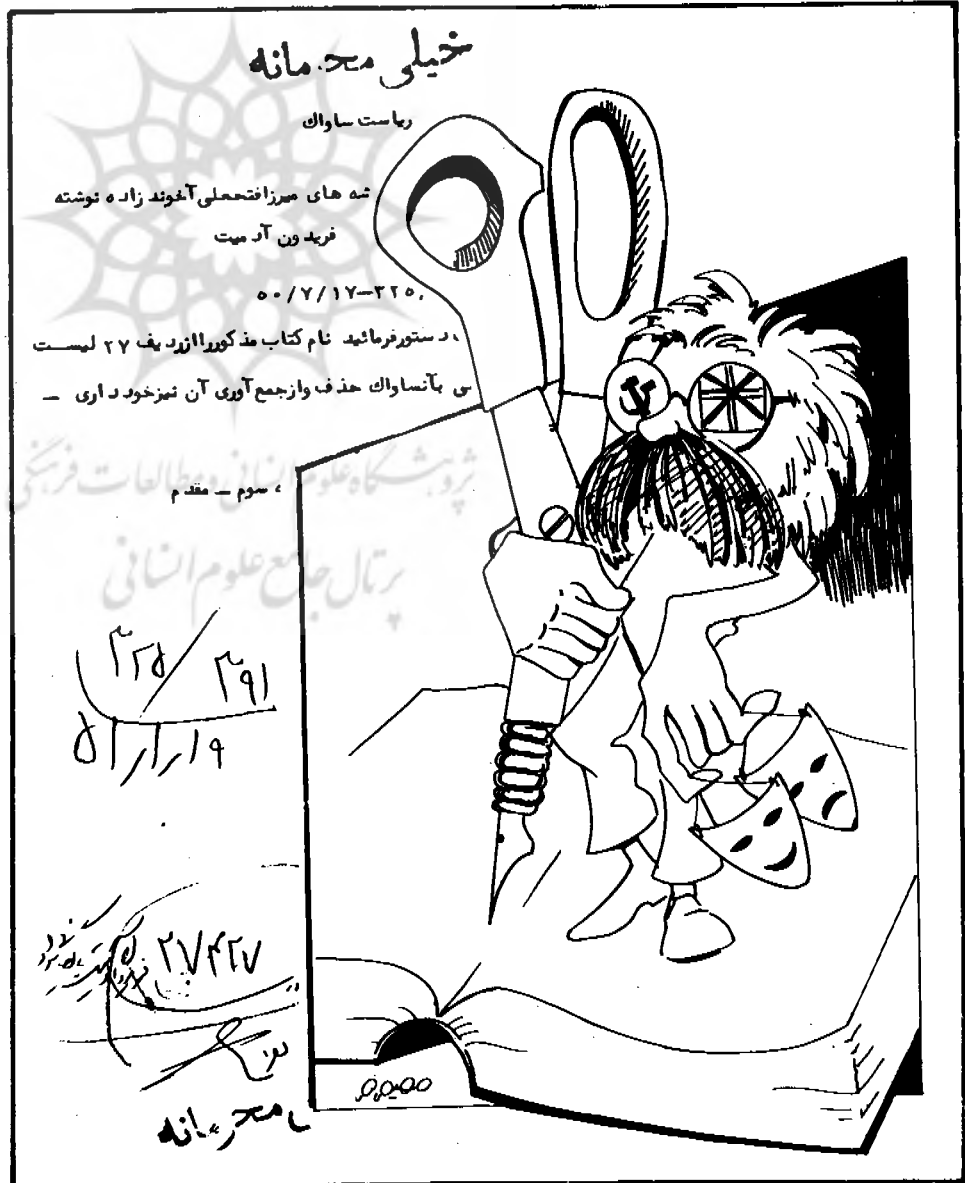
از هنگامیکه استعمارگران برای به یغما بردن سرمایه‌های سرشار و ذخایر گرانبهای کشورهای اسلامی آهنگ شرق میانه کردند،

در نخستین گام خود را با مکتب انقلابی اسلام رویارو دیدند که همانند سدی پولادین در برابر آز و نیاز استعماری آنان ایستاده و توده‌های

مسلمان را به رویارویی، مبارزه و دفاع بر ضد تجاوزکاران و ستمگران فرامی خواند و نبرد با بیگانگان و جهانخوااران را جهاد، و کشته شدن در این راه را شهادت اعلام می کند.

از این رو فرنگی‌های تجاوزکار بر آن شدند که در راه دستیابی به منافع استعماری خود، در گام نخست به اسلام زدائی دست زنند و توده‌های دین‌باور را به سوی بی بندوباری، خودباختگی، فساد و تباهی، فرهنگ غربی و «ایسم»‌ها و ایدئولوژی‌های رنگارنگ و وارداتی بکشانند و از مکتب انسان ساز اسلام دور سازند.

از سال ۱۰۰۷ ق (۱۵۹۸ م) که دوتن از عناصر مرموز انگلیسی به نامهای آنتونی شرلی و رابرت شرلی در دربار شاهان هوسباز صفوی (شاه عباس) رخنه کردند تا در سال ۱۲۱۱ ق (۱۷۹۶ م) که دوتن از عناصر فرانسوی به نامهای اولیویه (Olivet) و برونیه (Braguieres) به دربار شاهان خونریز و عیاش قاجار باریافتند دورانی است که استعمارگران برای چیرگی بر منابع ذرخیز و گرانبهای ایران و دور داشتن توده‌ها از اسلام و ارزشهای اسلامی توطئه‌ها چیدند، نقشه‌ها کشیدند و ترفندها به کار بستند و می توان گفت از بزرگترین شگردهای آنان در راه اسلام زدائی و سلطه بر ایران، این بود که مشتی جوان چشم و گوش بسته و ناآگاه ایرانی را به نام «محصل»، «تاجر»، «دیپلمات»، «جهانگرد» و... به دیار غرب کشانند و آنانرا در نخستین گام شیفته و فریفته زرق و برق و تمدن خیره کننده غرب ساختند، شستشوی مغزی دادند، اصالت‌ها را از آنان گرفتند، ریشه



## ● روشنفکران ایرانی در هر دوره و برهه‌ای که علمای اسلام بر ضد جهان‌خواران و زورمداران قیام کردند و به مبارزه دست زدند، بی درنگ با شعارهای «ملی‌گرائی»، «دموکراسی»، «سوسیالیستی» و... به رویارویی با علما برخاستند.

آزادی و آزادی انسدیدی را در آنسان خشک‌انیدند، آنان را از خوی و خصالت انسانی تهی ساختند، باورمندی به دین، خدا و معاد را در دیدد آنسان کهنه‌پرسی و اسطوره‌سازی نمایانند، و آنگاه که آنانرا سراپا غرب زده، خودباخته و فرنگی مآب ساختند، نام آنان را «روشنفکر» گذاشتند و سپس آنان را روانه ایران کردند.

با سرازیر شدن این «روشنفکران» به سوی ایران شام سیه و تیره ملت ایران فرا رسید، امتیازنامه‌ها و قراردادهای استعماری و اسارت بار از سوی آنان یکی پس از دیگری برای جهان‌خواران به امضا رسید و راه سلطه‌ی استعمار و تاخت و تاز استکبار جهانی در ایران به درستی هموار گردید، استقلال و سرنوشت ملت ایران بازیچه دست جهان‌خواران قرار گرفت، میرزا حسین خسان سپهسالار «روشنفکر» یا قرارداد «رویتز» ایران را برای مدت هفتاد سال به انگلستان فروخت، میرزا ملکم خسان «روشنفکر» با گرفتن رشوه‌ای کلان، قرارداد لاتاری را به سود سرمایه‌داران انگلیسی به امضا رسانید و دیگر تحصیل کرده‌های فرنگ رفته و فرنگ زده نیز یکی پس از دیگری دهها قرارداد و امتیازنامه اسارت بار با بیگانگان امضا کردند.

مبارزه با اسلام و علمای اسلام در راس برنامه‌های آنان قرار گرفت و قلمهای آنان در راه آلوده کردن اندیشه جامعه به کار گرفته شد و شعار «بایستی سراپا فرنگی مآب شد تا به خوشبختی و رفاه دست یافت» از سوی آنان در میان جامعه گسترش یافت.

غرب‌گرایان و بیگانه‌زدگان در درازای سده پیشین تاکنون کوشیدند که زیر عنوان‌های «لیبرالیسم»، «سوسیالیسم»، «مارکسیسم»، «کمونیسم»، «ناسیونالیسم»، «ماسونیسم»، «اومانیسم»، و... یکی از این دو نقشه و اندیشه استعماری را در ایران پیاده کنند یا ریشه اسلام را از بیخ و بن برآورند و به ایران منهای اسلام برسند و یا اسلام شناسان راستین و عالمان دین را از صحنه بیرون برانند و «اسلام منهای روحانیت» را که همان اسلام آمریکائی است در جامعه حاکم سازند.

«روشنفکران» ایرانی در هر دوره و برهه‌ای که علمای اسلام بر ضد جهان‌خواران و زورمداران قیام کردند و به مبارزه دست زدند، بی درنگ با شعارهای «ملی‌گرائی»، «دموکراسی»، «سوسیالیستی» و... به رویارویی با علما برخاستند و بدین گونه آب په آسیاب دشمن ریختند و به ملت ایران از پشت خنجر زدند و چه بسا در مواردی نیز در کنار رژیمهای خونخوار ایستادند و در راه سرکوبی نهضت و امت به پا خاسته از هیچ خیانتی پروا نکردند. این واقعیت را نه تنها این نویسنده که شادروان جلال آل احمد که خود در دورانی در جرگه «روشنفکران» بود، نیز اعتراف دارد و آنرا اینگونه بازگویی می‌سازد:

«... اگر شکستی یا اشتباهی در چنین موارد رخ داده است تقصیرش را باید به گردن روشنفکران دانست که نه تنها درک و شعوری از فحوائی آن فتواها و قیام‌ها نشان نداده‌اند و نه تنها هیچ همکاری با روحانیت نداشته‌اند بلکه در چنان موارد حساسی در آخرین دقایق از روحانیت رو برگردانده‌اند و رسماً طرف طبقه حاکمه را گرفته‌اند...»<sup>(۱)</sup>

نیز می‌نویسد: «... مهم در این قضایا این است که روشنفکران نیز به این حق کثی‌ها (حق کثی‌های رژیمهای خودکامه علیه علما و روحانیان) رضایت داده‌اند، به این دلیل که هرگز صدائی به مخالفت بر نیس آورده‌اند و همیشه بایک دنباله روی کودکانه در این دعوی مدام میان حکومت و روحانیت طرف حکومت را گرفته‌اند و آخرین بارش از قضیه ۱۵ خرداد ۴۲ به این طرف. چنین است که به احتمال قوی بار

اصلی تمام شکست‌های سیاسی و اجتماعی همین يك قرن اخیر به دوش روشنفکران باید دانست همچنانکه نقش اصلی در قیامها و حرکت‌های اجتماعی همین يك قرن اخیر را روحانیت عهده‌دار بوده است...»<sup>(۲)</sup>

در پی نهضت امام و قیام خونین سال ۱۳۴۲ و در آن برهه حساس که امام به سبب اعتراض به احیای رژیم کاپیتولاسیون از ایران تبعید گردید و علما و روحانیان و ملت مسلمان و متعهد ایران در راه مبارزه با این جزئیات اسارت بار به زندان و تبعید کشیده شدند، «روشنفکرانی» که به ظاهر برای میهن جانفشانی می‌کردند، در برابر حاکم شدن کاپیتولاسیون در ایران، نه تنها نفس نکشیدند و کوچکترین واکنش منفی از خود نشان ندادند بلکه برای خوش آیند آمریکا قلم خود را بر ضد علما و روحانیان به کار گرفتند و دست دردمست رژیم شاه و استکبار جهانی به جوسازی و لجن‌پراکنی بر ضد امام و اسلام و روحانیان مبارز و متعهد پرداختند. امیرانیه‌ها، عنایتها، میمنندی‌نژادها، و مسعودی‌ها در محله‌ها و روزنامه‌های خود قلم سخیف خود را بر ضد امام و عالمان دینی به کار گرفتند و با دروغ پردازی‌ها و هرزه‌درائیه‌ها آب به آسیاب آمریکا و شاه ریختند.

روشنفکران دیگری مانند ابراهیم صفاتی، محمود کتیرائی، علی اصغر مهدوی، ایرج افشار، اسماعیل رائین، بیژن جزینی، باقر مومنی، رضا براهنی، فریدون آدمیت و... نیز هر يك به شیوه‌ای کوشیدند که راه امام را بی‌رهر و سازند و نهضت اسلامی ایران علیه جهان‌خواران و زورمداران حاکم در ایران را در نطقه خفه کنند و یا به انحراف بکشانند. برخی

از آنان چون از ترس مردم جرات برخوردار مستقیم با امام رانداشتند، بدترین و زشت ترین تهمت ها و نسبتها را به سیدجمال اسدآبادی زدند و کوشیدند با بدنام کردن او امام را زیر سؤال برند، برخی دیگر با دوباره نویسی و تکرار نامزها و اهانتهای «روشنفکران» سده پیشین به اسلام و بزرگان اسلامی، به رویارویی با امام و نهضت اسلام ایران برخاستند.

ناسزاگوئی و هرزه‌درائی بر ضد خداوند یکتا، پیامبر عظیم الشان اسلام، امامان بزرگوار، بزرگان دین و پیشوایان مذهب تشیع از طرفندهای بی‌هوده، کودکانه و نابخردانه استکبار جهانی در برابر جنبشها و خیزشهای اسلامی می باشد. در این سده اخیر در هر مقطعی که جنبش اسلامی اوج گرفته و موج آفریده است، جهان‌خواران و زورمداران غیرمسیحی از قلم به مزدان شرف فروخته خود را بای حرمی و اهانت به مقدسات اسلامی واداشته‌اند.

در سده پیشین، در آن برهه که علمای اسلام در راه کوتاه کردن دست غارتگران بین المللی و شاهان مستبد ایران از سرنوشت مردم مسلمان به مبارزه برخاسته بودند، سرهنگ آخوندوف ماسونی به اهانت به مقام «الوهیت»، پیامبر عظیم الشان اسلام و امامان شیعه و آئین مقدس اسلام، کوشید که توده‌های مسلمان را از خداپرستی دین باوری و پیروی از مکتب رهائی بخش اسلام دور سازد. در دوران مشروطه نیز «روشنفکران» با هرزه‌درائی و ناسزاگوئی بر ضد مقدسات اسلامی در راه به بیراهه کشاندن آن نهضت و به انزوا کشانیدن رهبران مشروطه، با جهان‌خواران و زورمداران هم صدا شدند. در دوران رضاخان نیز این شیوه ادامه یافت. و «روشنفکران» در روزنامه‌ها و نشریه‌های رنگارنگ خود تا آنجا که توان داشتند بر ضد اسلام و عالمان اسلامی جوسازی و سمپاشی کردند و بانیش قلم خود سرنیزه رضاخان را که برای ریشه‌کن ساختن اسلام آماده شده بود، صیقل دادند.

به دنبال فرار رضاخان از ایران و جریان شهریور / ۱۳۲۰ «روشنفکران» که

می دیدند بار دیگر علما و روحانیان وارسته و متعهد برآند که مبارزه دیرینه خود را بر ضد جهان‌خواران و زورمداران با شتاب بیشتری دنبال کنند و با غرب گرایی و بیگانه زدگی بستیزند و مساجد و حوزه‌های علمی - اسلامی را به عنوان پایگاه جنبش و خیزش مردمی، توان تازه بخشند، سخت به وحشت افتادند و کوشیدند که با ناسزاگوئی و هرزه‌درائی بر ضد مقدسات اسلامی از گرایش فزاینده توده‌ها به اسلام و عالمان اسلامی، پیشگیری کنند. از این رو، عناصری مانند احمد کسروی به صحنه آمدند و با نگارش «اسرار هزار ساله» و مانند آن کوشیدند که آئین مقدس اسلام را مورد استهزا و تمسخر قرار دهند و بدین گونه توطئه اسلام زدائی استکبار جهانی را به بار نشانند!

استکبار جهانی و فرنگی مآبهای خودباخته چون از اصول و ماهیت اسلام و پایه ایمان و دین باوری مسلمانها بی خبرند، گمان کرده‌اند که با جار و جنجال تبلیغاتی بر ضد اسلام و عالمان وارسته و سرازیر کردن فحش و ناسزا به سوی مقدسات اسلامی می توان توده‌های دین باور را از خداپرستی و اعتقادات اسلامی دور ساخت و به کژ راهه کشانید. از این رو، در درازای سده اخیر، روی اهانت، ناسزاگوئی و بی حرمتی نسبت به اسلام و پیشوایان اسلامی سرمایه‌گزارها کرده‌اند و مزدوران قلم به دست فراوانی را به بازیگری واداشته‌اند که سرهنگ آخوندف از نخستین چهره این دست نویسندگان و سلمان رشدی جدیدترین چهره آنان در دوران معاصر می باشد.

دری اوج نهضت اسلامی امام در دهه ۱۳۴۰ نیز استکبار جهانی و دربار «شاهنشاهی»! با انگیزتن «روشنفکرانی» مانند اسماعیل رائین و فریدون آدمیت به هرزه‌درائیها و بی حرمتی ها به مقدسات اسلامی در کتابهایی مانند «حقوق بگیران انگلیس» و «اندیشه‌های آخوند زاده» کوشیدند که از گسترش نهضت کاخ برانداز و ضد استعماری امام پیشگیری کنند!

فریدون آدمیت<sup>(۳)</sup> که در درازای زندگی سیاسی خود، در راه رویارویی با اسلام و

فرهنگ اسلامی تلاش فراوانی داشته و برای نگهبانی از سیاست جهان‌خواران در ایران و پایداری تاج و تخت شاه معدوم از هیچ کوششی فروگذار نکرده است، در پی او جگیری نهضت امام در دهه ۱۳۴۰، همانند دیگر «روشنفکران» با قلم خود، به یاری شاه شتافت و کوشید که با باز نویسی مطالب کفرآمیز و اهانت بار «روشنفکران» سده پیشین با نهضت اسلامی و انقلاب آفرین امام رویارویی کند! از این رویه نگارش کتابهایی مانند «اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوند زاده»، «اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی» و... دست زد و آنچه را که نامبردگان بر ضد اسلام، مقام الوهیت، امامان معصوم (ع)، علمای اسلام و اعتقادات دینی مسلمانان نوشته بودند و حتی جرات بخش آنرا نکرده بودند با آب و تاب فراوانی نوشت و منتشر ساخت. و چون ساواک منحل از دستهای نامرئی و سیاستی که پشت سر نوشته‌های فریدون آدمیت قرار داشت بی خبر و ناآگاه بود، بر آن شد که این گونه کتابها را برای پیشگیری از جریحه‌دار شدن احساسات جوانان غیور مسلمان، ممنوع سازد و از بخش آن جلوگیری کند.

در پی گزارشهای رسیده به ساواک مبنی بر ناخشنودی و خشم توده‌های مسلمان از کتاب «اندیشه آخوند زاده» یکی از مقامات ساواک چنین نظر داد.

«... اگر از طرف مقامات مسئول مملکتی برای رفع ناراحتی از جامعه بزرگ روحانیت به هر صورت مقدور است اقدام نشود جوانان متمصب مذهبی امکان دارد روزی به صورتهای خطرناکی عکس العمل نشان دهند».

در پی این گزارش، ساواک شاه که از واکنش قهرآمیز ملت قهرمان پرور ایران سخت نگران بود، دستور جمع آوری کتاب یاد شده را صادر کرد. در گزارش ساواک آمده است:

«... وزارت فرهنگ و هنر با توجه به نظر بررسان خود مبنی بر اینکه مطالب این کتاب با آنکه در زمینه شرح احوال میرزا فتحعلی تهیه و تدوین شده معهذا مطالب بسیاری از آن مخالف و مغایر با اصول اسلام بوده و نویسنده

✽ این تنها کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی نیست که امروز به سبب اهانت به مقدسات اسلامی به جایزه سلطنتی دربار انگلیس مفتخر می‌گردد، کتاب «اندیشه آخوندزاده» فریدون آدمیت نیز به خاطر اهانتها و بی حرمتی هائی که به ذات احدیت حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار روا داشته است، از سوی تاج داران و کاخ نشینان رژیم پهلوی، جایزه سلطنتی دریافت می‌کند.

آن به طور کلی با ادیان الهی مخصوصاً دین مقدس اسلام و بنیانگذاران آن اهانت زیادی روا داشته و با در نظر گرفتن اینکه کتاب اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده قبل از اعلام نظر آن وزارتخانه به ثبت رسیده و انتشار یافته در تاریخ ۲۳/۶/۴۹ با کتابخانه ملی مکتبه تاد در صورت ارائه مجلد برای تجدید چاپ از صدور شماره ثبت خودداری شود.

مراتب در کمیسیون مورخ ۲۱/۷/۴۹ متشکله در وزارت اطلاعات توسط وزیر اطلاعات مطرح و تصمیم گرفته شد نسبت به جمع آوری آن از طریق مقتضی اقدام گردد.

می‌گویند «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد». این برخورد ساواک با کتاب یاد شده مایه روشن شدن دست آنهایی شد که پشت سر کتاب «اندیشه آخوندزاده» قرار داشتند و این فریدون آدمیت نبود که در آن روز دست به انتشار چنین کتاب کفرآمیز و ضد اسلامی زد.

او تنها مهره‌ای بود که از سوی سازمان فراماسونری و دربار، در راه پیشبرد سیاست استعمارگران و زورمداران حاکم در آنروز به کار گرفته شد. تا به دست او نوشته‌های دیگر فراماسونها و «روشنفکر»ها بزنویسی شود و راه رویارویی و مبارزه با نهضت اسلامی امام فراهم گردد. چنانکه استکبر جهانی برای رویارویی با انقلاب اسلامی ایران سمان رشدی منحدرالت دست خود قرارداد و کوشید که با انتشار آیات شیطانی به دست او از صدور انقلاب اسلامی در جهان پیشگیری کند.

از این رو، در پی جمع آوری کتاب «اندیشه‌های آخوندزاده» از سوی ساواک شاه

شخصاً و سراسیمه به صحنه آمد و به ساواک، وزارت فرهنگ و هنر و وزارت اطلاعات پرخاش کرد که به چه جرأتی کتابی را که «از طرف علیاحضرت شهبانویه اعطای جایزه مفتخر گردیده است» توقیف و جمع آوری کرده‌اید؟

چنانکه می‌بینید این تنها کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی نیست که امروز به سبب اهانت به مقدسات اسلامی به جایزه سلطنتی دربار انگلیس مفتخر می‌گردد، کتاب «اندیشه آخوندزاده» فریدون آدمیت نیز به خاطر اهانتها و بی حرمتی هائی که به ذات مقدس الوهیت، حضرت رسول اکرم، و ائمه اطهار روا داشته است، از سوی تاج داران و کاخ نشینان رژیم پهلوی، جایزه سلطنتی دریافت می‌کند و شاه تاج دار! برای رفع توقیف آن شخصاً به صحنه می‌آید تا از این راه بتواند به توطئه اسلام زدائی جامعه عمل بپوشاند.

در نامه رئیس دفتر مخصوص به وزارت فرهنگ و هنر آمده است:

«... ذات مبارک ملوکانه امر و مقرر فرمودند فوراً اجازه انتشار کتاب «اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده» نوشته فریدون آدمیت که از طرف علیاحضرت شهبانوی ایران به اعطای جایزه مفتخر شده است صادر گردد. در اجرای اوامر مطاع مبارک خواهشمند است نتیجه اقدام را گزارش فرمایند تا به شرف عرض برسد.

وزارت فرهنگ و هنر به پیوست نامه محرمانه دفتر مخصوص شاه، این یادداشت را برای شهربانی و رونوشت آنرا برای ساواک فرستاده است:

«با ارسال رونوشت نامه محرمانه شماره ۴-۳۸۰/م مورخ ۲۸/۱۲/۵۰ دفتر مخصوص شاهنشاهی درباره کتاب «اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده» که طبق مفاد آئین نامه ثبت و انتشار کتاب از طرف کتابخانه ملی به شماره ۳۸۴ مورخ ۲۰/۴/۴۹ به ثبت رسید لیکن انتشار آن متوقف گردیده است خواهشمند است دستور فرمائید از هر اقدام فوری که در اجرای اوامر مطاع ذات مبارک شاهانه معمول می‌دارند وزارت فرهنگ و هنر را نیز مطلع سازند...»

در پی پرخاش شاه به توقیف و جمع آوری کتاب یاد شده، ساواک طی گزارشی آورده است:

«در اجرای اوامر صادره در تاریخ ۲۲/۷/۴۹ کتاب اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده به قلم فریدون آدمیت که در چاپخانه ۲۵ شهریور در ۲۳۰۰ نسخه چاپ و توسط انتشارات خوارزمی منتشر گردیده و دارای شماره ثبت ۳۸۴ مورخ ۲۰/۴/۴۹ از کتابخانه ملی است مورد بررسی واقع به علت داشتن مطالب مخالف و مغایر با اصول دین مبین اسلام (با راهنما مشخص است) جزء کتب مضرة منظور و به ساواک ها ابلاغ تا از انتشار آن جلوگیری به عمل آید. ضمناً جریان امر در کمیسیونهای مسائل روز مورخ ۳۰/۷/۴۹ و ۳/۱۱/۵۰ متشکله در وزارت اطلاعات مطرح گردیده تا توسط شهربانی کل کشور در این مورد اقدام لازم معمول گردد.

اینک وزارت فرهنگ و هنر طی نامه شماره ۳۷۰۵-۳۰/۱۲/۵۰ رونوشت نامه محرمانه شماره ۴-۳۸۰-۲۸/۱۲/۵۰ دفتر

مخصوص شاهنشاهی دائر بر صدور اوامر مطاع ملوکانه در زمینه رفع توقیف از کتاب مزبور را به شهربانی کل کشور و ساواک ارسال داشته که بیوست تقدیم می گردد.

بنا بر مراتب معروضه با توجه به اینکه جمع آوری کتاب یاد شده به کلیه ساواکها ابلاغ گردیده در صورت تصویب رفع توقیف

از آن نیز به ساواکها اعلام گردد.

و بدین گونه کتاب کفرآمیز «اندیشه‌های آخوندزاده» با پشتیبانی شخص شاه در بار از توقیف درآمد و در سراسر کشور اسلامی ایران انتشار یافت.

آنچه را که باید با سوز و افسوس و اندوه فسر اوان بیسان کنم این است که این کتاب

کفرآمیز شیطانی و استعماری در پی پیروزی انقلاب اسلامی نیز بارها تجدید چاپ شده است و در برخی کتابفروشی ها بایک دنیا گستاخی و بی شرمی به فروش می رسد. (۵)

نکته در خور نگرش آنکه ماموریت آقای فریدون آدمیت برای اسلام زدائی، ایجاد موج غرب گرایی و پشتیبانی فکری و قلمی از رژیم شاه و فرهنگ شاهنشاهی، در این حلدی که آورده شد، پایان نیافت بلکه تا روز پیروزی انقلاب و تا به امروز به شیوه‌های گوناگون ادامه یافته است. فریدون آدمیت که با پخش و پراکندن اندیشه‌های سرهنگ آخوندف، میرزا

آقاخان کرمانی، طالبوف و... نتوانسته بود در برابر پیشرفت، گسترش و اوج نهضت اسلامی امام سدی پدید آورد، در پی اوج انقلاب اسلامی به شیوه منورالفکرهای دوران مشروطه به یاری شاه شتافت و پس از آنکه عمری در وزارت خارجه و در مراکز علمی و

فرهنگی در راه شاه و رژیم شاهنشاهی خدمت‌های برجسته و شایانی انجام داده بود، یک باره ماسک آزادیخواهی بر چهره زد و به یاد آورد که در ایران به جز دربارها انسانهایی نیز زندگی می کنند که آزادی، استقلال و حقوق انسانی و اجتماعی از آنان سلب گردیده است! و باید در راه تامین حقوق از دست رفته آنان تلاش و مبارزه کرد.

انگیزه او و دیگر ملی گراها و «روشنفکران» وابسته به غرب و شرق از وارد شدن به صحنه انقلاب این بود که همانند دوره‌های گذشته و طبق شیوه دیرینه فراماسونها در همه جنبشها و نهضت‌ها، بتوانند ابتکار را از دست رهبران راستین انقلاب در آورند و با سردادن شعارهای انحرافی و بدلی مانند، آزادی انتخابات، اجرای قانون اساسی آزادی زندانیان سیاسی، الغای نظام تک حزبی، آزادی مطبوعات، احیای استقلال قوه قضائیه و تعقیب و مجازات قانونی کلیه متجاوزان به حقوق مردم و... ملت را به دنبال خود بکشانند و شعار اصلی انقلاب را که واژگونی رژیم شاه و برقراری جمهوری اسلامی بود «تحت الشعاع» شعارهای دروغین قرار دهند



## وزارت فرهنگ و هنر

رونوشت نامه محرمانه دفتر مخصوص شاهنشاهی  
 ۴ - ۳۸۰ / م  
 ۱۳۵۰ / ۱۲ / ۲۸  
 جناب آقای پهلبد وزیر فرهنگ و هنر

ذات مبارک ملوکانه امر و مقرر فرمودند فوراً اجازه انتشار کتاب «اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده» نوشته فریدون آدمیت که از طرف علیاحضرت شهبانوی ایران باعنا<sup>۱</sup> جایزه مفتخر شده است صادر گردد.

در اجرای اوامر مطاع مبارک خواهشمند است نتیجه اقدام را گزارش فرمایند تا بشرفعض برسسد.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی  
 ۱۹۱۴۷ - ۱۲ / ۲۹ / ۵۰

رونوشت برابر اصل است

وبدین گونه بار دیگر علما و روحانیان را از صحنه کنار بزنند و رژیم شاه، استکبار جهانی و عوامل آنان را از خطر نابودی و از دست دادن منافع سرشاری که در ایران داشتند برهانند. از این رو، فریدون آدمیت سراسیمه و شتاب زده به صحنه آمد، و به گونه ای فریاد «هل من مبارز» سرداد که گویا او نبوده است که از دوران رضا خان تا واپسین سالهای سلطنت محمد رضا خان بیش از بیست و چهار شغل و

پست دولتی در وزارت خارجه داشته است» «از مامورین شایسته و مورد اعتماد» شاه بوده است» و کتاب کفر آمیز او از جوایز سلطنتی دربار برخوردار گردیده است و شاه برای آنکه کتاب ضد اسلامی او را از توقیف بیرون آورد شخصاً به صحنه آمده و «شمشیر را از رو بسته است!» او بر این باور بود که ملت ایران هنوز در «عصر مشروطه» به سر می برد و امام نیز مانند برخی از رهبران ساده اندیش دوران

گذشته است و می توان با چند اعلامیه دوپهلوی و مرموز، رژیم شاه و جهانخواران را از خطر اسلام و موج اسلام گرایی رهانید و انقلاب را به مسلخ کشانید. از این رو، همراه با دیگر «روشنفکران» و غرب زدگان به پخش اعلامیه های خطاب به دولت، زیر عنوان «کانون نویسندگان!» دست زد و خواهان به رسمیت شناخته شدن کانون از سوی دولت شد و پیشنهادی در ده ماده به دولت داد که عمده آنرا در بالا شمردم که در اجرای قانون اساسی، اعلامیه حقوق بشر، آزادی انتخابات و مانند آن خلاصه می شد. و در پایان آن اعلامیه از عموم ملت، افراد و گروه ها دعوت شده بود که در راه تحقق این خواسته ها با امضا کنندگان بیانیه هم صدا شوند!! فریدون آدمیت و هم مسلکان او در اوضاع و شرایطی از ملت ایران می خواستند که با آنان برای آزادی انتخابات و اجرای قانون اساسی و مانند آن هم صدا گردند که فریاد رعد آسای «مرگ بر شاه»، «استقلال، آزادی جمهوری اسلامی»، در آسمان ایران طنین انداز بود و تاج و تخت شاه در معرض فنا و نابودی قرار گرفته بود. آنچه که پایه وابستگی فریدون آدمیت و هم مسلکان او به استکبار جهانی را به درستی آشکار می سازد. این است که آنان در هیچیک از بیانیه های نمایی خود نه تنها از شیطان بزرگ آمریکا و استعمار انگلیس نامی به میان نیاوردند بلکه عدم دخالت بیگانگان در سر نوشت ملت ایران را نیز خواستار نشدند! لیکن پیش از آنکه «روشنفکران» زائیده استعمار بتوانند طرح استعماری خود را پیش ببرند و انقلاب اسلامی را به بیراهه کشانند، رهبر کبیر انقلاب با هشدار حکیمانه خود، دست رد بر سینه نامحرم زد و نقشه شیطانی و استعماری آنانرا اینگونه برملا ساخت:

... نگذارید فرصت جویانی که يك قدم ويك قلم برای اسلام و ملت شریف ایران برنداشته اند اکنون از این فرصت استفاده کنند و خود را به صورت وطنخواهی و آزادیخواهی در بین مردم رنج دیده برای رسیدن به وزارت و وکالت داخل کنند، یا با نوشتن چند مقاله که در آن نه اسمی از اسلام و نه اسمی از هسته مرکزی فساد است جای خود را بین ملت باز



## وزارت فرهنگ و هنر محرمانه

شهریانی کل کشور

با ارسال رونوشت نامه محرمانه شماره ۴-۳۸۰/م مورخ

۲۸/۱۲/۵۰ دفتر مخصوص شاهنشاهی درباره کتاب «اندیشه های

میرزا فتحعلی آخوندزاده» که طبق مفاد آئین نامه ثبت و انتشار کتاب

از طرف کتابخانه ملی بشماره ۲۸۴ مورخ ۲۰/۴/۴۹ به ثبت رسیده

لیکن انتشار آن متوقف گردیده است خواهشمند است دستور فرمائید

از هراقدام فوری که در اجرای اوامر مطاع ذات مبارک شاهانه معمول

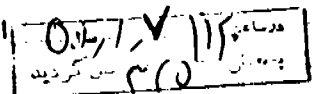
میدارند وزارت فرهنگ و هنر را نیز مطلع سازند. ق

از طرف وزیر فرهنگ و هنر

رونوشت بانضمام رونوشت نامه محرمانه شماره ۴-۳۸۰/م مورخ

۲۸/۱۲/۵۰ جهت اطلاع سازمان اطلاعات و امنیت کشور ارسال میشود

از طرف وزیر فرهنگ و هنر



*(Handwritten signature)*

محرمانه



کنند... این نحو مقالات و اعلامیه‌ها از بعضی عناصر شناخته شده اگر با دست سازمان امنیت برای نگهداشتن شاه که سرچشمه همه بدبختی‌های کشور و ملت است، نباشد، بی شک برای صلاح ملت و حفظ اساس اسلام... نیست آنروز که طبقات مختلفه مردم مسلمان... در زیر چکمه اعمال اجانب خورد می شدند... یک نفر از اینها نفس نکشید... اکنون که احتمال استفاده است یا از شاه به پاداش انحراف اذهان از او توجه دادن جنایات به دولت، یا از ملت به احتمال تغییر رژیم، قلم‌ها را به دست گرفته و به طور محدود و ریاکارانه مطالبی نوشته‌اند. ملت ایران باید با کمال احتیاط و روشن بینی ابتکار عمل را در دست بگیرند و این چند نفر منفعت طلب را مایوس کنند...»<sup>(۸)</sup>

فریدون آدمیت در پی پیروزی انقلاب اسلامی نیز ماموریت خود را در راه اسلام زدائی، تحریف تاریخ و به کژ راه کشاندن نسل جوان، به شکلی مرموزانه دنبال کرد که در فرصت دیگری به بررسی آن خواهیم پرداخت.

پاورقی:

۱- در پی حرکت لیبرالیستی در اروپا، گروهی به نام «انتلکتوئل» (منورالفکر) پدید آمدند که از نخستین ویژگیهای آنان پشت کردن به دین و مذهب و یا مسخ و دگرگون ساختن آن طبق عقل و شعور انسان بود. دست پرورده‌های ایرانی گروه یاد شده که «روشنفکر» خوانده شدند، یا به طور کلی ضد اسلام و مذهب بوده هستند و در راه اسلام زدائی تلاش فراوان دارند و یا طرفدار «پروتستان تیزم اسلامی» و دگرگون ساختن اسلام بر مبنای خرد و دانش نارسای بشر امروزی باشند و چون از بزرگترین آرمانهای آنان تقلید کورکورانه از بیگانگان و بالیدن به استخوانهای پوسیده دو هزار و پانصد ساله شاهان خون آشام و درنده‌خوی می باشد نه تنها «روشنفکر» به معنی واقعی کلمه نیستند بلکه از نمونه‌های زنده و ایسگرا، کهنه‌پرست، مرتجع، متعصب و تاریک اندیش هستند و از این رو، بر آنند که استخوان پوسیده نیاکان نادان، بی فرهنگ و آتش پرست خود را از زیر

خروارها خاک بیرون کشند و با دید تنگ نظرانه ناسیونالیستی با مکتب انسان ساز و آزادیبخش اسلام، رویروئی کنند.

امام در پیامی فرمود: «... این افکار نورانی که در علمای اعلام ماهست، در مراجع بزرگ ماهست به واسطه نور اسلام است، این افکار نورانی که در رجال عظیم الشأن ماهست، مال اسلام است، این افکار پوسیده و کهنه‌پرستی هائی که آقایان دارند، تبعیت سر بسته و در بسته از دیگران و همه مخازن یک مملکت را تحویل دیگران دادن، این ارتجاع است، روی این ارتجاع، سیاه...»

اردیبهشت ماه / ۱۳۴۲  
ما در این نوشتار گروه یاد شده را بنابر ترجمه «انتلکتوئل»، روشنفکر خواندیم، با اعتراف به اینکه طبق دلائلی که در بالا آورده شد، در تاریخ اندیشی و کهنه‌پرستی آنان تردیدی نداریم.

۲- جلال آل احمد - خدمت و خیانت روشنفکران - ص ۲۳۱

۳- پیشین - ص ۲۴۲

۴- فریدون آدمیت پسر عباسقلی خان قزوینی، بنیانگذار سازمان فراماسونری «مجمع آدمیت» می باشد. به دنبال قیام مردم به رهبری حاج ملا علی کنی (ره) بر ضد «فراموشخانه» و به آتش کشیدن مرکز آن، میرزا ملکم خان عباسقلی خان قزوینی را به بنیادلژی پنهانی و زیرزمینی به نام «مجمع آدمیت» مامور کرد. نامبرده با بنیادلژی یاد شده، توانست شماری از شاه زادگان، دربارها، سرمایه‌دارها و دیگر غرب زده‌ها را به عضویت در این لژ فراخواند و مبارزه با فرهنگ اسلامی را که از سوی میرزا ملکم خان و «فراموشخانه» آغاز شده بود، پی گرفت.

عباسقلی خان قزوینی از افرادی که می خواستند وارد لژ شوند، پول کلانی به عنوان حق عضویت می گرفت. نوشته‌اند: از محمدعلی شاه جلاد مبلغ هزار اشرفی حق عضویت گرفت و بر آن شد که با پولهای گرد آمده از ایران بگریزد، لیکن همدستان و هم مسلکان او، که به این دزدی پی برده بودند، در هنگام گریز از مرز ایران او را دستگیر ساختند و

به اتهام دزدی روانه زندان کردند.

«فریدون» به مناسبت اینکه پدر او بنیانگذاری «مجمع آدمیت» بود، از سوی سازمان فراماسونری، به لقب «آدمیت» مفتخر گردید!!

۵- مایه تأسف است که حوزه‌های علمیه از انتشار کتابهای گمراه کننده و سر تا پا دروغی مثل «اندیشه‌های آخوند زاده» که در نظام جمهوری اسلامی تجدید چاپ میشوند اطلاع حاصل نکرده و نسبت به آن علیرغم همه اهانت‌هایی که به پیامبر خدا و دین اسلام نموده حساسیت نشان نمیدهند.

۶- فریدون آدمیت در سال ۱۳۱۸ که بیش از نوزده سال نداشت در وزارت خارجه استخدام گردید و سمت‌هایی در آن وزارتخانه در دوران سیاه و پلیسی رضاخان و نیز در دوران سلطنت محمدرضا شاه بردوش گرفت، مانند:

دبیر دوم سفارت ایران در لندن - معاونت اداره اطلاعات و مطبوعات، معاونت اداره کارگزینی - دبیر اول نمایندگی دائمی ایران در سازمان ملل متحد - رایزن سفارت ایران در سازمان ملل، نماینده ایران در کمیسیون حجیت وابسته شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد - نماینده ایران در کمیسیون حقوقی تعریف تعرض - مخبر کمیسیون امور حقوقی در مجمع عمومی نهم - نماینده در کنفرانس ممالک آسیائی و آفریقائی در باندونگ - مدیر کل سیاسی وزارت خارجه - مشاور عالی وزارت امور خارجه - معاون وزارت امور خارجه - سفیر ایران در لاهه - سفیر ایران در مسکو - سفیر ایران در قبلی پین - سفیر ایران در هند.

۷- شاه معدوم آنگاه که او را در سال ۱۳۴۲ به عنوان سفیر کبیر ایران در هند منصوب کرد در استوارنامه او چنین آورد: «... لازم می دانیم یکی از مامورین شایسته و مورد اعتماد خود را به سمت سفیر کبیر و نماینده فوق العاده در آن کشور تعیین نمایم بنابر این جناب دکتر فریدون آدمیت را به سمت سفیر کبیری منصوب می داریم...»!

۸- شهیدی دیگر از روحانیت - از انتشارات روحانیون مبارز خارج کشور - ص ۱۶۰